

Investigating the Political Implications and Dimensions of Operation Valfajr 8

I. Omid. Habibi Far*

1. Master's Student, Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran

Email: ohohb96@gmail.com | Received: 02.01.2024 | Acceptance: 10.03.2024

*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 4, Pp: 315-332
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Habibi Far, O. (2023). Investigating the Political Implications and Dimensions of Operation Valfajr 8, *spsich*, 2(4): 315-332.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

During the Iran-Iraq war, which lasted from 1980 to 1988, both sides employed various military tactics that continuously influenced field developments. One of Iran's primary tactics in this war was the use of irregular warfare and surprise attacks. Utilizing this tactic, Iran managed to disrupt the Iraqi regular warfare pattern, instilling concern and fear among Iraqi forces, thus turning this method to its advantage. Conversely, Iraq employed various tactics to counter Iranian forces, including front-line warfare tactics and extensive aerial attacks. Operation Valfajr 8, as one of the significant operations in the Iran-Iraq war, encompassed extensive political dimensions. This operation, executed in February 1986, had numerous political aspects in addition to military objectives, leading to diverse impacts. One of the crucial political dimensions of this operation was demonstrating military power and emphasizing Iran's defensive capabilities, sending a decisive message to both enemies and allies. Additionally, with the victory in this operation, Iran demonstrated its control over the Persian Gulf waters and its seriousness regarding international threats. Operation Valfajr 8 bolstered public confidence in the government and the regime internally. This victory increased the people's sense of security and trust in the government, showing that military power could counter any threat. Moreover, this victory had positive effects on Iran's international relations,

demonstrating that the Islamic Republic of Iran played an active and effective role on the international stage.

Keywords: Political dimensions, Operation Valfajr 8, Analysis of internal and external dimensions.

بررسی آثار و ابعاد سیاسی عملیات والفجر 8

امید حبیبی فر^{*1}

1. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

دریافت: 1402/10/12 | پذیرش: 1402/12/20 | ایمیل نویسنده مسئول: ohohb96@gmail.com

چکیده

در دوران جنگ بین ایران و عراق که از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ به طول انجامید، هر دو طرف از تاکتیک‌های مختلف جنگی بهره‌بردند که به طور مستمر در تحولات میدانی نقش داشتند. یکی از تاکتیک‌های اصلی ایران در این جنگ، بهره‌گیری از جنگ نامنظم و حملات ناگهانی بود. با استفاده از این تاکتیک، ایران توانست با شکستن الگوی جنگ منظم عراقی‌ها و ایجاد نگرانی و ترس در سپاهیان عراقی، به نفع خود از این روش بهره‌مند شود. در مقابل، عراق نیز از تاکتیک‌های مختلفی برای مقابله با نیروهای ایرانی استفاده کرد، از جمله استفاده از تکتیک‌های جنگ جبهه‌ای و حملات هوایی گسترده. عملیات والفجر 8، به عنوان یکی از عملیات‌های مهم در جنگ ایران و عراق، ابعاد سیاسی گسترده‌ای را به خود اختصاص داد. این عملیات که در بهمن ماه سال 1364 به اجرا درآمد، علاوه بر اهداف نظامی، ابعاد سیاسی بسیاری نیز داشت که به تأثیرات متنوعی منجر شد. یکی از ابعاد سیاسی مهم این عملیات، نشان دادن قدرت نظامی و تأکید بر توانایی دفاعی ایران بود که پیامی قاطع به دشمنان و دوستان ارسال کرد. همچنین، با پیروزی در این عملیات، ایران نشان داد که تسلط خود را بر روی آب‌های خلیج فارس حفظ می‌کند و تهدیدات بین‌المللی را جدی می‌گیرد. عملیات والفجر 8 باعث تقویت اعتماد عمومی به دولت و نظام

فصلنامه علمی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980
http://journalspsich.com
دوره 2 | شماره 4 | صص 315-332
زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(حبیبی فر، 1402)

در فهرست منابع

حبیبی فر، امید. (1402). بررسی آثار و ابعاد سیاسی عملیات والفجر 8. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 315-332.

در داخل شد. این پیروزی، احساس امنیت و اعتماد مردم به دولت را افزایش داد و نشان داد که قدرت نظامی قابلیت مقابله با هرگونه تهدید را دارد. علاوه بر این، این پیروزی تأثیرات مثبتی بر روابط بین‌المللی ایران داشت و نشان داد که جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی نقشی فعال و مؤثر دارد.

کلیدواژه‌ها: ابعاد سیاسی، عملیات والفجر 8، تحلیل ابعاد داخلی و خارجی.

مقدمه و بیان مسئله

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه 1357 در ایران، استکبار جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا شروع به دسیسه چینی علیه میهن عزیزمان ایران نمودند. ایالات متحده که مهمترین پایگاه خود را در خاورمیانه از دست داده بود با همکاری دیگر کشورهای غربی و عربی برای به دست آوردن مجدد پایگاه اصلی خود در منطقه یعنی ایران، از هیچ کوششی برای نابودی انقلاب اسلامی و یا وادار کردن آن به تسلیم در برابر خود فروگذار نکرد. این دسیسه چینی‌ها شامل ترور شخصیت‌ها، تقویت گروهک‌های مختلف در داخل، تقویت گروهک‌های تجزیه طلب در مناطق مختلف کشور، جنگ، تحریم و... می‌شد.

بعد از عملیات خیبر و بدر که دو عملیات گسترده در خاک عراق محسوب می‌شد هنوز تغییری در سیاست عراق و سازمان ملل و همچنین کشورهای قدرتمند دیده نمی‌شد. زیرا هدف ایران بعد از فتح خرمشهر گرفتن یک پیروزی بزرگ از دشمن بود و می‌خواست با تکیه بر این پیروزی دولت عراق را مجبور به دادن امتیاز به ایران کند و از طرفی هم سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ را تحت فشار قرار دهد تا عراق را به عنوان متجاوز شناخته و این کشور را مجبور به پرداخت خسارات وارده کند.

این مهم نیازمند یک پیروزی مهم و استراتژیک بود که تا زمان مورد بحث هنوز حاصل نشده بود. بنابراین در تابستان سال 64 تصمیم به انجام یک عملیات گسترده در فاو گرفته شد اما قبل از آن تصمیم فرماندهان سپاه بر این شد که در تابستان همان سال یک رشته عملیات محدود در سراسر خطوط مرزی بین ایران و عراق اجرا شود. بعد از اجرای این عملیات‌های محدود نیروهای سپاه به شناسایی منطقه فاو پرداختند و همزمان با عملیات فاو تک‌های پشتیبانی برای گمراه کردن دشمن در مناطق دیگر اجرا شد. محور اصلی بحث ما در شرح عملیات فاو به طرح ریزی برای این عملیات و عملیات‌های محدود و همچنین چگونگی اجرای عملیات و تک پشتیبانی هم زمان با این عملیات محدود می‌شود. پس از آنکه نتایج مدنظر ارتش و سپاه در عملیات خیبر و بدر به دست نیامد دشمن به واسطه‌ی رسانه‌های غربی سعی بر این داشت تا خود را پیروز میدان نبرد نشان دهد و در عین حال با اینکه خود را پیروز می‌دانست دم از صلح می‌زد صلحی که تحمیلی بود و هیچ‌گونه امتیازی در آن برای ایران لحاظ نشده بود و فقط آتش بس رخ می‌داد و متجاوز مشخص نمی‌شد و غرامتی هم به ایران پرداخت نمی‌کردند.

رژیم بعث از ابتدای سال 1364 جنگ شهرها را در دو مرحله به اجرا رساند، یکی تا قبل از آمدن نماینده‌ی سازمان ملل به ایران و مرحله‌ی دوم بعد از سوء قصد به جان امیر کویت آغاز کرد که تا

25 خرداد ماه (روز قدس) ادامه پیدا کرد. هم زمان با این حملات به کشتی‌های نفت کش و پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس حمله می‌کرد.

علاوه بر این مشکلات اقتصادی و کاهش فروش نفت در این سال و همچنین شروع حملات موشکی و هواپیماها به تهران توسط عراق فشارهای زیادی را به مردم و دولت‌مردان وارد می‌آورد برخی از دولت‌مردان عدم کسب یک پیروزی استراتژیک را عامل بروز این مشکلات می‌دانستند و این مسئله سپاه و ارتش را تحت فشار قرار می‌داد. نیروهای مسلح در آن زمان امکانات لازم برای به دست آوردن یک پیروزی بزرگ و خاتمه‌ی جنگ به واسطه‌ی آن را نداشتند، بنابراین فرماندهی سپاه معتقد بود با شرایط فعلی امکان ادامه‌ی جنگ وجود ندارد و بایستی مسئولان با مسئله‌ی جنگ به عنوان اصلی‌ترین مشکل کشور که تمام امکانات را معطوف خود کند، بنگرند. از طرفی دولت وقت نیز به سختی مایحتاج و نیازهای جنگ را تأمین می‌کرد و با وضعیت اقتصادی بسیار دشواری روبه‌رو بود. برای حل این مشکل و پیدا کردن راهکار آیت الله خامنه‌ای و آیت الله رفسنجانی به نزد امام رفتند، نظر امام ادامه‌ی جنگ به صورت قاطع تا سقوط صدام بود. بنابراین نظر امام، از سپاه و ارتش خواسته شد تا هر کدام طرح‌های عملیاتی خود را ارائه دهند. (اردستانی 1387، 149-151).

تغییر استراتژی ایران در جنگ

امام با تأکید بر لزوم ادامه‌ی جنگ تا سقوط صدام باعث تغییری اساسی در استراتژی نیروهای مسلح و دولت برای ادامه‌ی جنگ شد تا آن زمان دولت و نیروهای مسلح به دنبال گرفتن یک پیروزی بزرگ برای پایان دادن به جنگ از طریق دیپلماسی و کارهای سیاسی بودند بعضی در واقع این پیروزی بزرگ را به عنوان پشتوانه‌ی مذاکرات می‌نگریستند و برنامه‌ریزی دراز مدت برای جنگ و افزایش مرحله به مرحله‌ی توان رزمی کشور مدنظر نبود. با سخنان امام در مورد لزوم ادامه‌ی جنگ بین فرماندهان و مسئولان نظام جلساتی شکل گرفت که طی آن بر ناکارآمد بودن استراتژی جنگ محدود و به دست آوردن یک پیروزی برای پایان جنگ اذعان شد. چرا که این استراتژی باعث شتابزدگی شده و مانع از تصمیم‌گیری صحیح و آمادگی برای جنگ طولانی مدت می‌شود.

فرماندهان سپاه برای تغییر صحنه‌ی نبرد به نفع جمهوری اسلامی علاوه بر تغییر استراتژی که به آن اشاره شد ایجاد فرماندهی واحد و گسترش سازمان رزم و همچنین افزایش توان لجستیکی و نیروی انسانی را ضروری می‌دانستند. (اردستانی 1387، 151 و 152)

در خصوص لزوم افزایش توان نظامی باید گفت که فرماندهان سپاه ادامه‌ی جنگ با توان موجود را غیر ممکن می‌دانستند و توان فعلی را برای ادامه‌ی جنگ با محوریت دیپلماسی نیز کافی نمی‌دانستند چرا که دشمن در این زمان بسیار قدرتمندتر از اوایل حمله‌ی خود به ایران شده بود. بنابر

گزارش آنتونی کردزمن کارشناس نظامی آمریکا، عراق در طول سال‌های 1362 تا 1364 مبلغ 1811 میلیارد دلار سلاح و تجهیزات نظامی خریداری کرده است، این کارشناس نظامی مجموع نیروهای مسلح عراق شامل نیروهای نظامی ثابت به همراه حشد الشعبی را حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر برآورد کرده است.

تغییر در فرماندهی عملیات

در زمان شروع حملات ارتش عراق به میهنمان، در بادی امر ارتش به عنوان مهمترین سازمان برای مقابله با دشمن متجاوز محسوب می‌شد و سپاه پاسداران به دلیل تازه تأسیس بودن در جبهه‌های جنوب در حاشیه قرار داشت، اما در منطقه‌ی کردستان به دلیل شرایط خاص آن ناحیه نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. در دوران ریاست جمهوری بنی صدر توجهی به سپاه به عنوان یک نهاد نظامی نمی‌شد. در این دوران چند عملیات توسط ارتش به فرماندهی بنی صدر انجام شد که به دلیل پیروی از شیوه‌ی کلاسیک موفقیتی در پی نداشت. با برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا و سپس عزل او از ریاست جمهوری فرصت برای حضور عناصر انقلابی فراهم شد. با موفقیتی که در عملیات خمینی روح خدا توسط نیروهای ارتش با همکاری نیروهای سپاه به دست آمد، سپاه بیشتر مورد توجه قرار گرفت. همکاری سپاه و ارتش در این دوران تا بعد از فتح خرمشهر به گونه‌ای بود که فرماندهی عملیات‌ها به صورت مشترک صورت می‌گرفت و سپاه و ارتش تحت فرماندهی واحد مشترکاً عملیات انجام می‌دادند، اما بعد از فتح خرمشهر اختلاف نظرها بین ارتش و سپاه در خصوص شیوه‌ی اجرای عملیات بروز کرد. با وجود این اختلافات همکاری ارتش و سپاه به شکل گذشته از عملیات رمضان تا عملیات والفجر 4 ادامه پیدا کرد. وجود این اختلافات باعث عدم کسب نتایج رضایت بخش در طول این رشته عملیات بود. بنابراین به درخواست سپاه و با دستور امام یک فرماندهی کل در جنگ به فرماندهی آقای هاشمی رفسنجانی شکل گرفت، که به دستور آقای هاشمی رفسنجانی قرارگاه مرکزی خاتم الأنبیاء تشکیل شد. این قرارگاه دارای دو قرارگاه تابعه با نام‌های نجف و کربلا بود که نیروهای سپاه تابع قرارگاه نجف و نیروهای ارتش تابع قرارگاه کربلا بودند. در این شکل از فرماندهی جنگ استقلال ارتش و سپاه از یکدیگر بیشتر شد اما کاملاً مستقل نشده بودند، در این شیوه ارتش و سپاه یگان‌هایی را در اختیار یکدیگر قرار می‌دادند و به طور همزمان یک عملیات را شروع می‌کردند. سپاه از یک ناحیه و ارتش هم از ناحیه‌ی دیگری، اما در یک منطقه‌ی عملیاتی فعالیت می‌کردند که نمونه‌ی بارز این شیوه از فرماندهی را می‌توان در عملیات خیبر مشاهده کرد. بعد از عملیات خیبر مقرر شد که ارتش و سپاه طرح‌های عملیاتی خود را ارائه دهند. طرح هر کدام از سازمان‌ها مورد قبول واقع شد و تصویب شد، سازمان دیگر را تحت امر

می‌گیرد و فرماندهی عملیات را بر عهده خواهد گرفت. ارتش طرح عملیات در کوشک و زید و عبور از اروند (والفجر 8 انجام نشده) را ارائه داد که به دلیل ابهامات فراوان متوقف شد. سپس سپاه طرح تکرار عملیات خیبر را پیشنهاد کرد که تصویب شد و مقرر شد ارتش برای انجام عملیات بدر تحت امر سپاه فعالیت کند. بعد از آنکه عملیات بدر به اهداف خود دست نیافت، ارتش برای انجام عملیات کمیل فرماندهی را بر عهده گرفت اما به دلیل ضعف‌های گوناگون این عملیات انجام نشد. بعد از عملیات کمیل عملیات قادر توسط ارتش انجام شد، این آخرین عملیاتی بود که ارتش و سپاه با تحت امر قرار گرفتن یگان‌هایی از یکدیگر، عملیات انجام می‌دادند که در نهایت این عملیات نیز با شکست مواجه شد. عملیات قادر در منطقه‌ی سیدکان کردستان عراق رخ داد و این آخرین عملیاتی بود که در آن ارتش نقش مؤثری داشت، زیرا از این پس با جدا شدن ارتش و سپاه از یکدیگر، سپاه به سازمانی تعیین کننده در جنگ تبدیل شد و مسئولیت جنگ را بر دوش کشید. در همین سال یعنی در تاریخ 26 شهریور 1364 با تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی سپاه به دستور امام باعث تقویت این سازمان شد. در واقع قبل از اجرای عملیات والفجر 8 سپاه به طور کامل از ارتش مستقل شده بود. البته گاهی کمک‌های مختلفی در حوزه‌ی آتش توپخانه، هوانیروز و نیروی هوایی از ارتش گرفته می‌شد. (اردستانی 1387، 160-162).

تأثیر سیاسی عملیات والفجر 8 بر معادلات بین‌المللی

برای بررسی تأثیر سیاسی عملیات والفجر 8 ابتدا به بررسی تحولات سیاسی در سال 65 بپردازیم، تا ابعاد این عملیات مشخص شود اما قبل از بررسی مسائل سیاسی بعد از این عملیات باید یادآور شویم که ماجرای مک‌فارلین در مسائل سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی پس از این عملیات تأثیر بسزایی داشت بنابراین اگر در بحث‌های آتی به این قضیه پرداخته می‌شود به دلیل تأثیر این ماجرا بر مواضع سیاسی دول مختلف پس از این عملیات است. در این بخش علاوه بر تأثیر سیاسی عملیات والفجر 8 به واکنش‌های سیاسی کشورهای مختلف من جمله عراق در برابر این عملیات پرداخته می‌شود که به دلیل همپوشانی با هم هر دوی این قضایا یعنی تأثیرات سیاسی و واکنش‌های سیاسی به این عملیات را بیان داشته‌ایم.

تأثیر عملیات والفجر 8 و عملیات‌های سال 65 بر معادلات سیاسی

جمهوری اسلامی ایران با پیروزی در عملیات والفجر 8 و همچنین عملیات کربلای 5 در سال 64 و 65 موازنه‌ی سیاسی و نظامی جنگ را به نفع خود تغییر داد. نتایج حاصل از این تغییر توازن باعث نگرانی دول حامی عراق و قدرت‌های جهانی مثل آمریکا و شوروی از پیروزی ایران و تغییر

نقشه‌ی ژئوپلیتیک منطقه شد. این نگرانی‌ها به عاملی برای دخالت آمریکا و شوروی برای پایان دادن به جنگ گردید.

ناتوانی عراق در باز پس‌گیری مناطق از دست رفته برای ناظران و کارشناسان نظامی یکی از عوامل اساسی و مؤثر در ارزیابی ضعف و ناتوانی نظامی و روحی نیروهای عراق و متقابلاً برتری قوای نظامی ایران به شمار می‌رفت. این وضعیت ضمن نگرانی کشورهای غربی و حتی شوروی، توجه ناظران را به احتمال دستیابی ایران به پیروزی و شکست عراق جلب کرد. برای اولین بار اوضاع جنگ این احتمال را که یک طرف حقیقتاً بر دیگری پیروز شود مطرح ساخته است. بسیاری از تحلیلگران نظامی و دیپلمات‌های غربی پیدایش این وضعیت را سرآغاز تغییر و تحول در مواضع آمریکا و شوروی ارزیابی کردند. در این خصوص نشریه‌ی نول آبزواتور نوشت:

«اکنون بسیاری از کشورهای غربی و شوروی، با اطمینان از پیروزی امکان‌پذیر ایران، در برنامه‌های استراتژیک خود به ناچار تجدید نظر کرده‌اند. تعادل قوا به نحوی قاطع به نفع ایران به هم خورده است.»

ماهنامه‌ی لوموند دیپلماتیک نیز در صورت پیروزی ایران سه سناریو را در باره‌ی عراق محتمل دانست:

«شکست نظامی کامل عراق، فلج شدن تدریجی حکومت عراق ناشی از قطع کمک‌های مالی غرب که به فکر آینده‌ی رابطه با ایران هستند و بلاخره سرنگونی رژیم بغداد.»
این نشریه در ادامه نوشت:

«در هر سه مورد این جمهوری اسلامی ایران است که شرایط خود را برای صلح و حتی سلطه جویی بر عراق تحمیل کرده و بدین سان داده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را دگرگون خواهد کرد. در آن صورت جمهوری اسلامی ایران اراده‌ی خود را بر کشورهای خلیج فارس تحمیل کرده و به سازمان اوپک استیلا خواهد یافت. سیاست نفتی را تغییر شکل داده و شماری از کشورهای عربی مانند مصر و اردن را در انزوا قرار خواهد داد.»

میتران رئیس‌جمهور فرانسه، درباره‌ی نتایج پیروزی ایران این‌گونه اظهار نظر می‌کند:
پیروزی ایران در جنگ با عراق به مثابه پیروزی تندروهای اسلامی خواهد بود که می‌تواند ثبات کل جهان عرب و مدیترانه را بر هم بزند.

حامیان عراق نمی‌خواستند با دادن امتیاز به ایران جنگ را به پایان برسانند زیرا هر گونه امتیاز به منزله‌ی پیروزی ایران بود و پیروزی ایران به عنوان الگویی برای مردم کشورهای منطقه برای قیام بر علیه دولت‌های دست‌نشانده‌ی غرب محسوب می‌شد. بنابراین دادن امتیاز به ایران و پیروزی

نقشه‌ی ژئوپلیتیک منطقه را به هم می‌ریخت و نتایج مترتب بر پیروزی ایران مهمترین عامل بازدارنده غربی‌ها از دادن امتیاز به ایران و فراهم کردن مقدمات پایان یافتن جنگ بود. با این اوصاف تنها راه برای کشورهای غربی در رأس آن آمریکا تشدید فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی بر علیه ایران با هدف تحلیل توان این کشور برای ادامه‌ی جنگ بود. حمایت از عراق و تقویت توان نظامی این کشور در همین چارچوب به نحوی گسترده تشدید شد که نتایج آن در ماه‌های پایانی جنگ در سال 1367 با تغییر توازن به سود عراق آشکار شد. به طور کلی همه این اقدامات برای ناامید کردن ایران از پیروزی و راه حل نظامی برای پایان دادن به جنگ بود (درودیان 1390، 22 تا 27).

تأثیر پیروزی در عملیات فاو و چند عملیات دیگر بر سیاست داخلی و خارجی ایران

پیروزی‌های سال 64 و 65 شامل فتح فاو و سپس باز پس‌گیری مهران و عملیات کربلای 5 این اعتقاد و این اعتماد به نفس را به مردم و دولتمردان ایران داده بود که ایران می‌تواند حقوق حقه‌ی خود را از راه عملیات نظامی و موضع برتر پی‌گیری کند و برای تأمین آن پافشاری کند. شهرام چوبین عضو مؤسسه‌ی بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن در این باره گفت: «من فکر می‌کنم ایرانی‌ها در مرحله‌ی جدید جنگ بعد از پیروزی‌های به دست آمده، فکر می‌کنند قادر به پیروزی هستند. در حالی که قبل از فتح فاو چنین تصویری نداشتند و پیروزی‌های به دست آمده به آن‌ها نشان داد که می‌توانند و نیز هم اکنون برای کسب پیروزی عجله دارند. به طور کلی فعالیت‌های ایران و دولت مردان ایران پس از فتح فاو و کربلای 5 بر این قرار بود که با اتکا به کسب پیروزی در عرصه نبرد تلاش‌های دیپلماتیک خود را جهت متقاعد کردن حامیان عراق برای دادن امتیاز به ایران ادامه دهند و از طرفی در سازمان ملل تلاش‌های ایران حول محور قطع نامه‌ی 598 شروع شد تا به سرانجام مطلوبی برسد.

تأثیر فتح فاو و دیگر عملیات‌ها در سال 64 و 65 بر مواضع ابر قدرت‌ها

عراق پس از ناکامی در بازپس‌گیری مناطقی که طی عملیات والفجر 8 و کربلای 5 از دست داده بود، سعی بر آن داشت تا با کشاندن درگیری به خلیج فارس قدرت‌های جهانی را وادار به دخالت نظامی و سیاسی در خلیج فارس کرده و زمینه‌ی پایان دادن به جنگ را فراهم آورند. به این منظور حملاتی را بر علیه کشتی‌های نفتکش ایران و پایانه‌های نفتی ایران آغاز کرد. پیدایش موقعیت جدید سبب شد فشار بر ایران و تلاش برای ممانعت از پیروزی ایران بر عراق با افزایش حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از عراق به منزله‌ی منطق حاکم بر رفتار و عملکرد کشورهای منطقه و قدرت‌های

بزرگ بیش از گذشته تشدید شود. در این خصوص روزنامه‌ی کیزائی ژاپن نوشت: «جنگ ایران و عراق در ماه‌های آخر به نفع ایران در جریان است و اگرچه دو ابر قدرت اعلام کرده‌اند که در جنگ بی‌طرف هستند ولی در وضعیت فعلی جنگ، تصمیم به بلوکه کردن ایران گرفته‌اند. دو ابر قدرت می‌کوشند در جنگ از پیروزی ایران علیه عراق جلوگیری کنند.» این روزنامه در تأیید این سخن از سفر هیئت بلند پایه شوروی به عراق به سرپرستی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست و ملاقات با صدام که به تمدید پیمان پانزده ساله‌ی شوروی و عراق انجامید، اشاره کرد و در ادامه سفر ریچارد مورفی فرستاده‌ی ریگان رئیس جمهور آمریکا به بغداد را مطرح کرد.

در واقع ارتقای موقعیت برتر ایران، به احساس خطر حامیان عراق از ایران و نگرانی آن‌ها و در نتیجه ضرورت تشدید فشار به ایران می‌افزود.

دو ابر قدرت برای پایان دادن به جنگ و حداقل جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق به تفاهم رسیده بودند. در این خصوص می‌توان به سفر هیئتی بلند پایه از آمریکا برای ارائه‌ی پیشنهادهای به مسکو و همچنین سفر مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان برای بحث و گفت و گو با میخائیل گورباچف رهبر شوروی در خصوص طرح‌ها و نظرهای مربوط به خاتمه‌ی جنگ اشاره کرد. آمریکا و شوروی و سایر قدرت‌های اروپایی بر مسئله‌ی پایان دادن به جنگ به توافق رسیده بودند. اما بین شوروی و آمریکا بر سر نحوه‌ی اعمال تحریم بر علیه ایران و همچنین افزایش حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس اختلاف وجود داشت و این باعث شد که هر یک از این دو برای کسب ابتکار عمل در جنگ اقداماتی جداگانه انجام دهند.

موضع آمریکا پس از پیروزی‌های ایران

مواضع آمریکا در سال 1364 قبل از عملیات والفجر 8 در قبال ایران تحول چشمگیری پیدا کرد و این تحول چشمگیر متأثر از شرایطی که دولت آمریکا بر آن قرار داشت و همچنین پذیرش اهمیت استراتژیک ایران برای آمریکا و کل جهان بود. دولت آمریکا در این برهه از زمان با رقیب سرسختی مثل شوروی به رهبری گورباچف روبرو بود. با روی کار آمدن گورباچف در شوروی، شوروی نیروهای خود را از افغانستان که تبدیل به باتلاقی برای این کشور شده بود خارج کرده و به دنبال توسعه‌ی نفوذ خود در دیگر کشورهای منطقه همچون ایران و عراق و سایر کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس بود. این در حالی بود که قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران پایگاه اصلی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس محسوب می‌شد و همیشه اهمیت آن از سایر کشورهای این حوزه برای آمریکا بیشتر بود و از ایران به عنوان ژاندارم منطقه برای تسلط بر خاورمیانه استفاده می‌کرد. بنابراین با تحول یاد شده آمریکایی‌ها قبل از آنکه شوروی دست به اقدامی بزند و نفوذ خود را در حوزه‌ی خلیج فارس

افزایش دهد پیش دستی کرده و به فکر برقراری روابط تازه و متفاوتی با ایران افتادند چراکه حاکمیت و نفوذ بر روی ایران به معنی حاکمیت و نفوذ بر کل منطقه‌ی خاورمیانه است. از طرفی در لبنان گروه‌های مجاهد این کشور تعدادی از نظامیان آمریکایی را گروگان گرفته بودند و دولت ریگان در آزاد کردن این گروگان‌ها عاجز بود این در حالی بود که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نزدیک بود و دولت ریگان قصد داشت تا با استفاده از نفوذ معنوی ایران بر روی مجاهدین این کشور گروگان‌ها را آزاد کرده و این مسئله را به عنوان یک پیروزی برای خود و دست‌آویزی برای انتخابات آینده مطرح کند. بنابراین دولت ریگان شورای امنیت ملی آمریکا را مأمور کرد در خصوص تجدید نظر بر روابط با ایران مطالعات لازم را به عمل آورد.

رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی ریگان از کارشناسان شورای امنیت ملی آمریکا خواست که بر روی دو مسئله که یکی از آن‌ها تجدید نظر در روابط آمریکا و ایران و دیگری بررسی راه‌های آزادسازی گروگان‌های آمریکا بود. مطالعات لازم را به عمل آورده و گزارش نمایند. کارشناسان روابط خارجی آمریکا در شورای امنیت ملی بعد از بررسی‌های متعدد گزارشی ارائه دادند که اهم مطالب آن به شرح زیر است:

در جنگ فعلی بین ایران و عراق برنده‌ی نهایی اگر ایران نباشد، این کشور بازنده‌ی صحنه‌ی جنگ هم نخواهد بود.

آزادی گروگان‌های آمریکا در لبنان با توجه به نفوذی که جمهوری اسلامی بر روی نیروهای حزب الله لبنان دارد، تنها از طریق و با درخواست رهبران انقلاب ایران امکان پذیر است. با توجه به سن بالای رهبر انقلاب و نفوذ و اقتداری که ایشان بر نیروهای انقلابی دارند، هر نوع تغییر در سیاست خارجی ایران در قبال آمریکا تنها در حیات ایشان امکان پذیر می‌باشد و لاغیر و بعد از فوت رهبر انقلاب جانشینانش از هر گروهی که باشد قدرت تغییر سیاست‌های بر جای مانده از امام را نخواهد داشت و اصولاً پیش بینی کردند که بعد از امام بحران جانشینی کشور ایران را با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد که به علت روابط تیری آمریکا با ایران امکان تأثیرگذاری بر سیر تحولات در این کشور برای آمریکا وجود نخواهد داشت.

با توجه به اینکه اکثر سلاح‌های استراتژیک جمهوری اسلامی ساخت آمریکا بوده و نیروهای ایرانی شدیداً به قطعات یدکی این سلاح‌ها نیازمند می‌باشند، این امر موقعیت خوبی برای آمریکا فراهم می‌آورد تا در قبال تأمین بخشی از نیازمندی‌های تسلیحاتی ایران زمینه را برای برقراری رابطه با این کشور و حتی آزادی گروگانها را فراهم آورد. با توجه به این دلایل، کارشناسان شورای امنیت ملی پیشنهاد کردند که تا دیر نشده با برخوردی نو، زمینه‌ی برقراری رابطه را با جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورند (محمدی 1389، 186 و 187).

ماجرای مک فارلین

در سال 1364 به دستور رئیس جمهور آمریکا تلاش لازم برای ایجاد تماس با دولتمردان ایران آغاز گردید. از آنجا که هیچگونه کانال ارتباطی میان ایران و آمریکا برقرار نبود، آمریکایی‌ها با دلالتان فروش اصلحه‌ی قاچاق که در ارتباط با خریداران ایرانی اسلحه بودند تماس گرفته و از آن‌ها خواستند که چنین ارتباطی را برقرار نمایند و با توجه به اینکه دولت آمریکا دولت ایران را در لیست کشورهای مورد تحریم قرار داده بود و امکان ارسال اسلحه برای ایران به صورت مستقیم و رسمی وجود نداشت، برای حل این معضل به اسرائیلی‌ها متوسل شده تا اقلام مورد توافق آمریکا را تأمین نموده و برای ایران ارسال دارد.

ارسال سلاح به منظور آزادی گروگانها با وساطت ایران و همچنین با هدف ضمیمه چینی برای ایجاد روابط جدید با ایران صورت گرفت. بنابر گزارش نشریه‌ی فارین ریپورت چاپ لندن در گزارش سری کیسینجر به ریگان ضرورت گشودن کانال‌های ارتباط مستقیم و غیر مستقیم برای مذاکره با ایران مورد تأکید قرار گرفت و ریگان بر اساس همین توصیه برای برقراری رابطه آمریکا با ایران اقدام کرده است. طبق نظر کیسینجر در صورتی که یک جناح میانه‌رو و قدرتمند مایل به گفتگو با آمریکا در بین رهبران ایران وجود نداشته باشد، هیچ گونه پیوند و مصالحه‌ای بین دو کشور برقرار نخواهد شد. آمریکایی‌ها امیدوار بودند با بهره برداری از اختلاف نظر میان جناحهای سیاسی ایران با ارائه‌ی امتیاز به میانه‌روها برای تحکیم موقعیت آن‌ها تلاش نمایند.

متعاقب تماسها و اقدامات دوجانبه‌ای که در سال 1364 آغاز شد. در ماه‌های پایانی همان سال توافقات لازم برای سفر هیأت آمریکایی به تهران انجام گرفت. صبح روز یکشنبه 25 مه 1986 (4 خرداد 1365) هیأت آمریکایی شامل مک فارلین نورث، کیو، تیچر، نیر و رابط سیا وارد تهران شدند. آن‌ها بیش از یک ساعت در فرودگاه معطل شدند، سپس به هتل برده شدند و از این معطلی خود در فرودگاه گله مند بودند.

در دور اول مذاکرات آن‌ها گفتند که حاضرند برای نشان دادن حسن نیت خود اقلام مورد نیاز ایران را تأمین نمایند. طرف ایرانی هم اظهار داشت که ما انتظار داریم اقلام بیشتری از طرف شما دریافت نمائیم تا در موقعیت بهتری از جهت رهبران خود باشیم. مک فارلین در این جلسه اظهار داشت که می‌خواهد با مسئولین رده بالای ایران دیدار کند اما امام خمینی با شنیدن خبر سفر هیأت آمریکایی فرمودند، هیچ یک از مسئولین با آن‌ها مذاکره نکنند. این تدبیر امام باعث شد هیأت آمریکایی به اهداف خود نرسیده و مذاکرات بی‌نتیجه بماند. در بین گفتگوها طرف ایرانی در سخنان خود گفت: «پذیرش سفر مک فارلین به ایران یک تحول سیاسی بوده است که یک سوء تفاهم به وجود آمده زیرا سفر به معنای انجام گفتگوهای مستقیم نبود.» نورث در برابر این اظهارات گفت: «وی به مک

فارلین گفته است که با رئیس مجلس آقای رفسنجانی و آقای موسوی نخست وزیر و پریزیدنت خامنه‌ای ملاقات خواهد کرد.» نورث تکرار کرد: «قربانی فر در حالی که آقای جورج کیو حضور داشت گفت که گروه آمریکایی با مقامات عالی رتبه‌ی ایران ملاقات خواهند کرد.» مقام ایرانی اظهار داشت: «قبلاً موافقت شده بود که نورث به تهران بیاید و ترتیب کارها را بدهد و دستور کار جلسات را تنظیم نمایند. برابر آخرین مذاکره‌ی تلفنی، صحبتی از جلسه در سطح وزیران نبوده است و سوابق موجود است.»

دست آخر مذاکرات بدون نتیجه به پایان رسید اما روابط میان دو کشور بر اساس معامله‌ی سلاح و آزادی گروگان‌ها تا زمان افشای این ماجرا در آبان ماه سال 1365 ادامه یافت.

در مهرماه سال 1365 یکی از نشریات لبنان از روابط پنهانی آمریکا با ایران پرده برداری کرد. این خبر در آمریکا تبعات ناگواری برای ریگان و دولت او داشت و باعث محاکمه گروه مذاکره کننده به رهبری مک فارلین شد. اما در ایران در روز 13 آبان رئیس مجلس آقای هاشمی رفسنجانی این واقعه را برای مردم توضیح داد. بعد از آن تعدادی از نمایندگان مجلس طرح سؤال کردند در مورد این قضیه که امام خمینی در سخنرانی خود این واقعه را یک پیروزی برای ایران و یک شکست برای آمریکا خواند و مانع از آن شد که این مسئله باعث تزلزل در نظام شود. این سخنرانی امام باعث شد که نمایندگان سؤال خود را پس بگیرند. اما اوضاع در آمریکا کاملاً متفاوت بود و این واقعه نه تنها در داخل آمریکا تبعات سنگینی برای دولت ریگان داشت بلکه در سیاست خارجی این کشور نیز تأثیرات منفی بسیار شدیدی بر جای گذاشت. سیاست خارجی آمریکا پس از این واقعه دچار تشنگت و تزلزل شد، به گونه‌ای که اعتماد کشورهای عربی و مخصوصاً عراق نسبت به سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه سلب شد و از طرفی ادامه‌ی روابط با ایران امکان پذیر نبود، این امر مانع از آن می‌شد که آمریکا برای پایان دادن به جنگ بتواند ابتکار عملی داشته باشد.

ماجرای مک فارلین در آمریکا با عنوان ایران کنتررا معروف شد چرا که مشخص شد پول حاصل از فروش اسلحه به ایران به مخالفان دولت کمونیستی نیکاراگوئه که به کنتراهای نیکاراگوئه معروف بودند داده می‌شد. این واقعه باعث افزایش اختلاف بین کنگره و دولت آمریکا شد و از طرفی در عرصه‌ی سیاست خارجی نه تنها اعتماد کشورهای عربی را از آمریکا سلب کرد بلکه باعث شد که شوروی از این تشنگت در سیاست خارجی آمریکا استفاده کرده و طرح‌های خود را برای گسترش نفوذ در منطقه‌ی خاورمیانه به اجرا در آورد. همه‌ی این عوامل داخلی و خارجی لزوم تغییر در سیاست خارجی آمریکا را به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر آشکار ساخت (درودیان 1383، 160-168).

تشت ناشی از افشای ماجرای مک فارلین که دامن سیاست خارجی آمریکا را گرفته بود و همچنین گسترش دامنه‌ی جنگ آمریکا را وادار به تغییر سیاست و تلاش جدی برای پایان دادن به جنگ کرد. اما این کار بسیار دشوار بود زیرا از یک سو عراق و کشورهای عربی نسبت به آمریکا بی‌اعتماد شده و از سوی دیگر ایران به دلیل کسب پیروزی‌های پی در پی موقعیت برتری در جنگ قرار داشت که این عوامل مانع از موفقیت آمریکا در سیاست‌هایش می‌شد. این کشور در جهت نیل به اهدافش تلاش‌های دیپلماتیک زیادی را برای هماهنگ کردن دیگر کشورهای جهان با خود در جهت پایان دادن به جنگ انجام داد و برای پایان دادن به جنگ می‌بایست ابتدا مانع از ارسال سلاح به ایران توسط دیگر کشورها و به طور کلی فشار به ایران برای پذیرش صلح را در پیش گیرد. آمریکا بعد از ماجرای مک فارلین برای فشار به ایران جهت پذیرش صلح و همچنین جلب اعتماد عراق نسبت به خود حمایت‌های اطلاعاتی و تسلیحاتی خود را نسبت به عراق گسترش داد. عراق نیز بعد از فتح فاو و همچنین پس از ماجرای مک فارلین حملات خود را با حمایت اطلاعاتی آمریکا به زیرساخت‌های اقتصادی ایران افزایش داد. آمریکا همچنین با همکاری دیگر کشورهای منطقه برای فلج کردن اقتصاد ایران و مأیوس کردن ایران از ادامه‌ی جنگ قیمت نفت را به کمتر از 10 دلار در هر بشکه رسانید. آمریکایی‌ها با کمک تسلیحاتی به عراق و حضور فعال در خلیج فارس برای اسکورت نفت کش‌ها به دنبال نادیده گرفتن پیروزی‌های ایران بر عراق و از بین بردن این تفکر که ایران می‌تواند از طریق نظامی جنگ را به پایان برساند، بودند. در این میان سخنان برخی مقامات آمریکایی درباره‌ی تجارب حاصل شده از معاملات ایران و آمریکا در چارچوب ماجرای مک فارلین و تجدید نظر در این خط مشی و ارائه‌ی تحلیل جدید از اوضاع داخلی ایران حائز اهمیت است. واینبرگر وزیر دفاع آمریکا گفت «با توجه به اهمیت استراتژیک ایران باید قبل از اینکه ما روابط دلخواه با این کشور پیدا کنیم، حکومتی کاملاً متفاوت در ایران بر سرکار آید، فکر برقراری روابط با عناصر میانه‌رو در جمهوری اسلامی وهم و خیالی بیش نیست.» این تحلیل نشان می‌داد که از این پس، آمریکایی‌ها به جای تلاش برای برقراری رابطه با جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ فشار به ایران را تشدید خواهد کرد. به عبارت دیگر آمریکا علاوه بر تغییر سیاست در مورد ایران، سیاست خود درباره‌ی جنگ را نیز تغییر داد و بر خاتمه‌ی جنگ متمرکز شد. به طور کلی آمریکا دو اقدام را برای کسب ابتکار عمل در دستور کار خود قرار داد: 1- گسترش حضور در خلیج فارس و اسکورت نفت کش‌ها. 2- سازماندهی و رهبری تلاش‌های بین‌المللی برای تصویب قطعنامه 598 (درودیان 1390، 40-42) واینبرگر در سخنانی خصمانه علیه ایران این‌گونه موضع گرفت «آمریکا نمی‌خواهد که ایران در جنگ با عراق برنده شود، ما کاملاً آماده‌ایم برای رفت و آمد دریایی و تضمین آزادی کشتی را در تنگه هرمز، آنچه را که لازم است انجام دهیم.» با این‌گونه موضع‌گیری‌ها ایران تدریجاً به این نتیجه

رسید که آمریکا نه تنها مایل به ارائه‌ی هیچ گونه امتیازی به ایران نیست، بلکه فشار بر ایران را افزایش خواهد داد. در عین حال آقای هاشمی رفسنجانی در سخنانی به اعلام آمادگی ایران برای رفع خصومت میان ایران و آمریکا پرداخت. همچنین رئیس ستاد تبلیغات جنگ نیز مطالبی را در خصوص آمادگی ایران برای آزادی گروگان‌ها در لبنان بیان کرد. تأکید بر چنین مفاهیمی بیشتر حاصل از این تحلیل بود که تداوم مناسبات در چارچوب ماجرای مک فارلین امکان پذیر است. حال آنکه موقعیت منطقه‌ای آمریکا و موضع گیری آمریکا در این باره کاملاً تغییر کرده بود و بهبود موقعیت آمریکا تنها در گرو کسب پرستیژ سیاسی با تحمیل صلح به ایران بود. دولت آمریکا برای این هدف ریچارد مورفی را به منطقه‌ی خلیج فارس برای رایزنی با کشورهای عرب منطقه فرستاد. در این گفتگوها مورفی خواست آمریکا مبنی بر پایان جنگ و عدم پیروزی هر یک از طرفین درگیر را بیان کرد. همچنین از قول رئیس جمهور آمریکا گفت: آمریکا از احقاق حق دوستانش در منطقه‌ی خلیج فارس برای دفاع از خود و نیز تعهداتش برای تضمین عبور آزادانه‌ی نفت از طریق تنگه‌ی هرمز تأکید کرد. نگرانی آمریکا درباره‌ی بی‌اعتمادی اعراب و دیگر متحدانش و بهره برداری مسکو از این وضعیت یکی از عوامل مؤثر در سیاست‌های آمریکا بود.

مواضع شوروی پس از پیروزی‌های ایران

مقاومت مردم افغانستان در برابر حمله‌ی روسها سیاست‌های شوروی را در خاورمیانه با بن‌بست مواجه کرده بود. از همین رو دولت شوروی به دلیل درگیریش در افغانستان نتوانست از خلاء قدرتی که به دلیل سقوط شاه در منطقه خاورمیانه به وجود آمده بود به خوبی استفاده کند و نفوذ خود را در این ناحیه بست و گسترش دهد. بعد از ماجرای مک فارلین به دلیل تشنگی که در سیاست منطقه‌ای آمریکا به وجود آمده بود، شوروی این فرصت را فرصت خوبی دانست تا بتواند از ناراضیتهای کشورهای عرب منطقه از سیاست‌های آمریکا استفاده کند و به بهانه‌ی جنگ ایران و عراق و همچنین درگیری اعراب با اسرائیل امتیازهایی را در منطقه خاورمیانه کسب کند و نفوذ خود را در این ناحیه گسترش دهد. در این میان روی کار آمدن رهبری میانه‌رو همچون گورباچوف در شوروی مایه‌ی آزار دولت آمریکاست، زیرا چنین رهبری می‌تواند به واسطه‌ی افکار و نظریات سیاسی خود، کشورهای خصمگین از سیاست‌های آمریکا در منطقه را به سوی خود جلب کند. کاری که یک رهبر تندرو و انعطاف ناپذیر از انجام آن عاجز است. یک کارشناس برجسته‌ی فرانسوی درباره ماهیت تلاش‌های گورباچف گفت: «گورباچوف سعی می‌کند از مرز بهره برداری از اشتباهات سیاست آمریکا در خاورمیانه پا فراتر گذارد. گورباچف عملاً می‌خواهد بر این شعار ایالات متحده که می‌گوید

جایگزینی جز خود آمریکا برای آمریکا در منطقه خاورمیانه وجود نداد و دولت ریگان بر آن تکیه دارد، خط بطلان بکشد»

شوروی برای اجرای سیاست‌های خود پتروفسکی را به منطقه خلیج فارس فرستاد و ضمن دیدار با کشورهای عربی قرارداد ارائه‌ی سه فروند نفت‌کش را با کویت منعقد کرد. پتروفسکی همچنین قرارداد مودت میان شوروی و عراق را که در سال 1972 امضاء شده بود به مدت 15 سال دیگر تمدید کرد. شوروی پایان جنگ را لازمه‌ی ثبات خلیج فارس و آزادی کشتیرانی می‌دانست اما برای پایان دادن به جنگ حضور همه‌ی کشورهای ذی‌نفع در کنفرانس صلح و همچنین کاهش تعداد نیروهای خارجی در خلیج فارس را ضروری می‌دانست. این درخواست‌های شوروی دقیقاً در نقطه مقابل سیاست‌های آمریکا قرار داشت، چرا که آمریکا حاضر به خروج نیروهایش از خلیج فارس و همچنین کاهش نقش خود در پایان دادن به جنگ نبود. در واقع شوروی مخالف این بود که آمریکا به تنهایی ابتکار عمل برای پایان دادن به جنگ را در دست بگیرد. (درودیان 1390، 51 و 52)

انعقاد قرارداد 15 ساله با عراق و همچنین تأمین سه فروند کشتی نفت‌کش برای کویت از جانب شوروی همگی به منظور پیدا کردن جای پای مستحکم در خلیج فارس بود. شوروی همچنین برای افزایش نفوذ خود به برقراری روابط حسنه بین عراق و سوریه، و سوریه با سازمان آزادی بخش فلسطین همت گماشت. ایران پس از ماجرای مک فارلین و مشاهده سیاست‌های خصمانه آمریکا نسبت به خود با توجه به این که شوروی قصد خروج از افغانستان را داشت، روابط خود را با شوروی افزایش داد که سفر آقای ولایتی به مسکو در بهمن ماه سال 65 نشان دهنده این رویکرد جدید بود، اما علی‌رغم مذاکراتی که در باب افغانستان رخ داد و قرار شد که ایران عضویت شوروی را در کنفرانس صلح افغانستان بپذیرد. اما بعد از مدتی رویکرد شوروی نسبت به ایران تغییر کرد، شوروی با توجه به این که ایران از جانب آمریکا تحت فشار بود و از طرفی شوروی به دنبال جلب اعتماد کشورهای عربی و خصوصاً عراق بود. همچنین برای کسب امتیاز بیشتر از ایران در خصوص افغانستان، فشارهای خود را نسبت به ایران افزایش داد و مواضع خصمانه‌ای نسبت به ایران در پیش گرفت. شوروی به افزایش حمایت‌های خود از عراق ادامه داد. آقای هاشمی در سخنانی این موضع گیری شوروی را محکوم کرد، ایشان در این باره می‌گوید: «ما برای این حرکات شوروی تفسیر منطقی و عاقلانه‌ی نمی‌بینیم. شوروی چگونه حمایت از یک رژیم دیکتاتوری و متجاوز همچون رژیم بعث عراق را به حمایت از یک انقلاب عظیم ضد اسپریالیستی ترجیح می‌دهد؟ سران شوروی اگر فکر می‌کنند که عراق به آن‌ها وفادار می‌ماند در اشتباه‌اند.» در مجموع تلاش‌های شوروی و همچنین ضعف در سیاست منطقه‌ای آمریکا موجب گسترش نفوذ شوروی در منطقه خاورمیانه شد (درودیان 1390، 57-52).

مواضع کشورهای منطقه پس از عملیات والفجر 8

بعد از عملیات والفجر 8 کشورهای عربی دچار نوعی بهت زدگی شدند و تا مدت‌ها هیچ تحلیلی از وضعیت موجود نداشتند. قرائن و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد شک و تردید شدیدی بر خلیج فارس حاکم بود و می‌رفت که به تغییر سیاست کشورهای عربی نسبت به ایران منجر شود. حتی کشورهای اوپک به این نتیجه رسیدند که باید میزان تولیدات نفتی خود را کاهش دهند. در واقع کشورهای منطقه آماده بودند که یک چیزی را به صورت تحمیلی از ما بپذیرند اما پس از سفر ریچارد مورفی (نماینده آمریکا) به منطقه اوضاع تغییر کرد و مواضع کشورهای عربی منطقه نسبت به ایران تغییر کرده و بر مواضع خصمانه‌ی خود نسبت به ایران ادامه دادند.

محسن رضایی در این خصوص می‌گوید:

کشورهای منطقه منتظر بودند که ببینند نتیجه کار چه می‌شود بعد که دیدند ما در فاو متوقف شدیم و دیگر جلو نمی‌رویم این‌ها کم کم دوباره شروع به اظهار نظرهای قطعی کردند ولی تا قبل از آن، همه احتمال می‌دادند ما جنگ‌مان یک جا پاست که داریم به سمت ام‌القصر می‌رویم. بعضی هم فکر می‌کردند که ما می‌خواهیم به سمت بصره برویم. لذا تا ما به یک جای مسلمی نمی‌رسیدیم، آن‌ها اظهار نظر نمی‌کردند. وی همچنین می‌گوید: در نامه‌ای که برای مسئولین نوشتم گفتم که فاو از نظر نظامی برای کسب زمان مؤثر است و بلافاصله بعد از فاو باید یک عملیات بزرگی به سمت بصره یا ام‌القصر یا بغداد شروع می‌کردیم و خب چون اصلاً امکانات نداشتیم این همین طور ماند. محسن رضایی همچنین در جای دیگری این چنین تحلیل می‌کند: آنچه مسلم است بعد از والفجر 8 چون دنیا انتظار این عملیات را از ما نداشت دست به تشدید برنامه‌ها و سرعت اجرای برنامه‌های خودش زد. اگر امروز ما می‌بینیم که نخست وزیر اسرائیل به مراکش می‌رود به این دلیل است که اینها متوجه شدند باید سریع‌تر اعراب و اسرائیل، مسئله‌ی خود را حل کنند، قبل از اینکه قدم‌های جمهوری اسلامی به لبنان و به مرزهای کویت و اردن برسد. آن موقع باید تضاد بین اعراب و اسرائیل نباشد (رضایی 1397، 240-243).

نتیجه‌گیری

عملیات والفجر 8 از نظر تاکتیک و فنون رزمی به کار رفته، عملیاتی منحصر به فرد بود. به کار گیری تاکتیک‌ها و فنون نوین رزمی که تا آن زمان سابقه نداشت مهم‌ترین عامل برجستگی این عملیات از نظر نظامی بود. تلاش برای استخراج این فنون به کار رفته از دل حوادث تاریخی می‌تواند کمک شایانی به نیروهای مسلح کشور برای دفاع از این مرز و بوم و همچنین دفاع از انقلابی که هنوز در ابتدای راه خود قرار دارد باشد.

از نظر اهداف سیاسی این عملیات، باید گفت که افراد و گروه‌های مختلف موجود در حاکمیت جمهوری اسلامی اهداف متفاوتی را در اجرای این عملیات داشتند. هدف کلی امام خمینی (ره) به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران علاوه بر گرفتن خسارات جنگ تغییر اساسی در نظام سیاسی عراق و ایجاد یک حکومت مردمی و سقوط حزب بعث و صدام در عراق بود. چنانکه موضع‌گیری امام در جلسه‌ای که بعد از عملیات والفجر 8 در تاریخ 1364/11/28 با حضور مسئولان لشکری و کشوری برگزار شد، مهر تأییدی بر این ادعا است. در این جلسه فرمانده جنگ آقای هاشمی چهار فرض را برای ادامه جنگ مطرح کردند در همه فرض‌ها یا حزب بعث باید از بین می‌رفت یا صدام. اما فرض آخر مبنی بر این بود که صدام در عراق حفظ شود و ما با گرفتن غرامت جنگ را به پایان برسانیم. امام با این فرض آخر مخالفت کردند و گفتند که بر روی سه فرض دیگر بحث کنند. این در حالی بود که برخی از مسئولین وقت هدفی جز پایان دادن به جنگ نداشتند و همین اختلاف دیدگاه با رهبری انقلاب باعث شد که عملیات فاو و دیگر عملیات‌ها به نتیجه مطلوب نرسد و ما مجبور به پذیرش صلح تحمیلی در قالب قطعنامه 598 شویم. این تفاوت دیدگاه باعث شد که از سال 1361 بعد از فتح خرمشهر حمایت‌های همه‌جانبه از رزمندگان و جبهه صورت نگیرد و به اندازه‌ای حمایت‌ها انجام می‌شد که نیروها بتوانند به یک پیروزی دست یابند تا بتوانند جنگ را خاتمه دهند. یعنی حمایت‌ها به گونه‌ای نبود که کشور در جنگ به یک پیروزی قطعی و نهایی مطابق با نظر امام برسد، که این عدم حمایت و کمبود امکانات در سخنان فرمانده سپاه (آقای محسن رضایی) به صورت مکرر دیده می‌شود.

عملیات والفجر 8 و همچنین عملیات‌های سرنوشت‌سازی همچون کربلای 5 که در آن امکانات بیشتری پای کار آورده شده بود. باید به فاصله اندکی پس از فتح خرمشهر انجام می‌گرفت و بعد از عملیات والفجر 8 بلافاصله باید چند عملیات برای تعیین سرنوشت جنگ انجام می‌شد که این مسئله رخ نداد. این تأخیر در انجام چنین عملیات سرنوشت‌ساز و همچنین انجام نشدن عملیات مهمی با فاصله کمی از آن، همگی نتیجه اختلاف دیدگاه برخی مسئولین با اهداف سیاسی امام خمینی (ره) بود. اما درسی که این عملیات به ما داد این بود که تا زمانی که می‌توانیم در میدان نبرد پیشروی کنیم، منتظر میز مذاکره ننشینیم. هر چند عملیات والفجر 8 به عنوان ضمیمه‌ای برای تدوین قطعنامه 598 در پایان دادن به جنگ و تا حدود اندکی به رسمیت شناختن حقوق ایران مؤثر بود. اما به دلیل تأثیر در اجرای چنین عملیات گسترده‌ای بعد از فتح خرمشهر و همچنین عدم انجام یک یا چند عملیات با فاصله کم از این عملیات نتوانست آن اهداف مد نظر امام جامعه را تأمین کند.

منابع و مأخذ

- درودیان، محمد. (1383). آغاز تا پایان. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- اردستانی، حسین. (1387). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق: تنبیه متجاوز بررسی تحولات سیاسی نظامی از تابستان 1361 تا 1367 جلد سوم. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- حبیبی، ابولقاسم. (1383). کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اداره روابط عمومی و انتشارات.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مدیریت بهره وری. (1382). عملیات والفجر 8: فتح فاو (طراحی، اجرا، نتایج، بازتاب-ها) تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- علایی، حسین. (1393). روند جنگ ایران و عراق، جلد دوم. تهران: مرز و بوم وابسته به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه
- جزایری، سید مسعود. (1383). شب بارانی حمله: مروری بر عملیات والفجر 8- فتح فاو. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اداره روابط عمومی و انتشارات.
- احمدپور، احمد. (1386). جغرافیای عملیات ماندگار دفاع مقدس. تهران: صریر
- محمدی، منوچهر. (1389). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل. تهران: دادگستر
- رضایی، محسن. (1397). بررسی عملیات والفجر 8. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- درودیان، محمد. (1390). شلمچه تا حلبچه. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.